

همه تابستان  
بدین فیسبوک



روس پوئ تو لاس  
ترجمه ابوالفضل الله دای

- سرشناسه: پوئرتولا، رومن، ۱۹۷۵-م.
- عنوان و نام پدیدآور: همه تابستان بدون فیسبوک رومن پوئرتولاس؛ ترجمه ابوالفضل الله دادی.
- مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۷.
- مشخصات ظاهری: ۴۴۷ ص.
- فروست: ادبیات جهان؛ ۱۷۸. رمان؛ ۱۵۲.
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۴۵۵-۱
- وضعیت فهرست نویسی: فیا
- یادداشت: عنوان اصلی: Tout un été sans facebook, 2017.
- موضوع: داستان های فرانسه - قرن ۲۱ م.
- موضوع: Ferrench fiction -- 21st century
- شناسه افزوده: الله دادی، ابوالفضل، ۱۳۶۱-، مترجم
- رده بندی کنگره: PQ ۲۷۰۳/۹۸۸ ۱۳۹۷ و PQ ۲۷۰۳/۹۸۸ ۱۳۹۷
- رده بندی دیویی: ۸۴۳/۹۲
- شماره کتاب شناسی ملی: ۵۴۲۷۹۱۵

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Tout un été Sans facebook**

Romain Puértolas

Le dilettante, 2017

© حق چاپ فارسی این کتاب را انتشارات لودیلتانت  
به انتشارات ققنوس واگذار کرده است.  
تمام حقوق محفوظ است.



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و طراحی فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

\* \* \*

رومن پوئرتولاس

همه تابستان بدون فیسبوک

ترجمه ابوالفضل الله دادی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۷

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۸ - ۴۵۵ - ۱

ISBN: 978 - 600 - 278 - 455 - 1

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۴۲۰۰۰ تومان

## فهرست

|                                                                       |    |
|-----------------------------------------------------------------------|----|
| از فواید یک باشگاه کتابخوانی در دلاستری کوچکی در اعماق<br>آمریکا..... | ۱۷ |
|-----------------------------------------------------------------------|----|

## بخش اول

تأسیس یک گروه (کتابخوانی برانز پسرهای نیویورک)

|                                                                 |    |
|-----------------------------------------------------------------|----|
| چطور این داستان (نسبتاً بد) آغاز می شود.....                    | ۲۳ |
| در این بخش چند ترفند خانه‌داری مفید و مطمئن برای پانزده ساله‌ها |    |
| کردن لکه‌های خون یاد می‌گیریم.....                              | ۳۳ |
| وقتی این گفتگوی پُرشور به همراه مخاطب سومی در حمام              |    |
| دنبال می‌شود.....                                               | ۴۱ |
| چطور نژادپرست‌ها با آیفونی ساده شناسایی می‌شوند.....            | ۴۹ |
| بخشی که در آن خواننده در این زمینه مبتدی یاد می‌گیرد چطور       |    |
| در مورد یک قتل تحقیق می‌شود.....                                | ۵۱ |

- حالا با متد کریسپی آشنا می شویم که می گویند (اگر درست اجرا شود)  
 کاملاً مؤثر است ..... ۶۱
- وقتی مسئله بر می گردد به کتابخانه کتاب هایی که هیچ کس آن ها را  
 ننوشته است ..... ۶۵
- وقتی دومین مزنون مطلوب پیدا می شود ..... ۶۷
- و می می فهمیم بر باد رفته درباره چه چیزی حرف می زند، اگر هنوز آن را  
 نخوانده ام (و حتی اگر خوانده ایمش) ..... ۷۱
- باشگاه زنان به فقط یک بار دست به قلم شده بودند ..... ۸۱
- بخشی که در باشگاه کتابخوانی عضو ارزشمندی را از دست می دهد ..... ۸۵
- در این بخش به خبر به آگاتا می رسد و یک خبر خوب که باعث  
 می شود دو خبر اول را از یاد برد ..... ۸۹
- وقتی خواننده با لذت های تحقیق ز ه سایه ها آشنا می شود ..... ۹۹
- وقتی یاد می گیریم اجساد را همچون کتاب های باز بخوانیم ..... ۱۱۳
- وقتی متوجه دلیل تغییر شکل قربانی به وسایل می شویم ..... ۱۱۹
- در این بخش شخصیت جدیدی وارد صحنه می شود ..... ۱۲۷
- تماسی تلفنی که اوضاع را کاملاً تغییر می دهد ..... ۱۲۹
- وقتی از چوب بوری نوآورانه ای بازدید می شود و بسیار ارزان به سخن  
 می رود ..... ۱۳۷
- وقتی هنوز صحبت بر سر ناپدید شدن های نگران کننده است ..... ۱۵۳
- مزنونی مطلوب تر از دو مزنون مطلوب اول ..... ۱۵۹
- برخی اطلاعات مفید در مورد روستای زیبای نیویورک، گلرادو،  
 و حومه اش ..... ۱۶۷
- بخشی که در آن سرنخی جدیدتر از سرنخ قبلی پیدا می شود ..... ۱۷۱
- فرضیه دوم از اولی معقول تر است ..... ۱۷۹

- در این بخش، باشگاه کتابخوانی کلانتری کوچکی اعماق آمریکا گسترش  
می یابد ..... ۱۸۱
- در این بخش سرانجام کلید حل معمایی به دست می آید اما لزوماً نه  
معمایی که ما به آن علاقه مندیم ..... ۱۹۳
- بخشی که در آن یادآوری برخی مبانی حرفه واقعی پلیس به بیننده های  
سریال های تلویزیونی ضروری است ..... ۱۹۷

## بخش دوم

### شاگری های پیتزافروشی سوئدی

- در این بخش با یک آشنا می شویم که اسمش واقعاً جان دو نیست ..... ۲۰۳
- وقتی می فهمیم جان دو به سرچیز مرده است ..... ۲۱۱
- وقتی مک دونالد و کریسپی نر رستورانی شام می خورند که نه شعبه ای  
از مک دونالد است و نه رستورانی بزرگ ..... ۲۱۵
- ماجرای اسرارآمیز خودکار ..... ۲۲۱
- در این بخش مشخص می شود پیتزافستر چنانچه پاک نبوده است ..... ۲۳۵
- دلشوره و سیب های گندیده ..... ۲۴۱
- شکست مغازه خشکشویی ..... ۲۴۵
- از فواید نوشیدن قهوه در کلانتری کوچکی در اعماق آمریکا ..... ۲۵۳
- در این بخش آگاتا فکر بزرگی در سر دارد که (البته) خودش مناس  
آن نیست ..... ۲۵۵
- وقتی خواننده با شخصیتی اجتناب ناپذیر در نیویورک، گلرادو، آشنا  
می شود ..... ۲۶۳
- این جا معما همچون مایونز اعلایی غلیظ می شود ..... ۲۶۹

- وقتی مظنون مطلوب تمام عیار دیگر نه مظنون است، نه مطلوب و نه تمام عیار..... ۲۷۳
- در این بخش باشگاه کتابخوانی بالاخره شبیه باشگاه‌های کتابخوانی می‌شود..... ۲۷۹
- بخشی که در آن آگاتا دری را دوباره می‌بندد..... ۲۸۱
- و منی کمی بیشتر در مورد پیراهن خونی می‌فهمیم..... ۲۸۷

### بخش سوم

این خبر به آن که می‌خواهد در فیسبوک با تو دوست شود

- در این بخش دوباره با شناسایی قدیمی روبه‌رو می‌شویم و این بار در وضعیتی متفاوت..... ۲۹۳
- آن‌ها سرپا رمان می‌نوشته‌اند (شاید جزیاتی در اختیار شما قرار دهد)..... ۲۹۹
- وقتی یاد می‌گیریم چطور کسی را تعقیب کنیم (تقریباً) بدون این‌که متوجه شود..... ۳۰۵
- بخشی که در آن می‌فهمیم ناقوس مرگ که را می‌زنند..... ۳۰۹
- وقتی آگاتا به چوب‌بری برمی‌گردد و پرونده‌ای را می‌بازد..... ۳۱۷
- آگاتا و کوبی با هم شام می‌خورند و در مورد ادبیات و چیزهای دیگر حرف می‌زنند..... ۳۲۱
- داستان واقعی رمینگتون براون یا پایه‌گذاری نیویورک، کُترادو..... ۳۲۷
- بخشی که در آن باز پرس برجسته ما برای اولین چهل و هفتمین بار در زندگی‌اش با مظنونی می‌خواهد..... ۳۳۵
- در این بخش آگاتا درخواست دوستی عجیبی در فیسبوک دریافت می‌کند..... ۳۳۹

بخشی که در آن آگاتا و سربازرس گودوین به قرار ملاقات کاملاً عجیبی  
می روند ..... ۳۴۷

### بخش چهارم

مردانی که سیاهپوست ها را دوست نداشتند

در این بخش آگاتا و سربازرس گودوین کسانی را ملاقات می کنند که  
هیچ کس را دوست ندارند ..... ۳۵۳  
بخشی که در آن آگاتا کریسپی زندگی مردی را نجات می دهد، مهم نیست  
کدام مرد ..... ۳۶۵  
این جا برای آخر به دراره نژادپرست ها صحبت می کنیم زیرا هرچه  
بیشتر درباره آن ها - بحث بنظم یعنی به آن ها اهمیت داده ایم ..... ۳۷۵  
وقتی جواب معمای هیزم شکن ای گمشده به صورت اتفاقی پیدا  
می شود ..... ۳۷۹

### بخش پنجم

شما یک درخواست گف کرداید

قاتل در کلبه ..... ۳۸۵  
وقتی مایه لذت جشن محلی سالیانه کشف می شود: شکایات جالب های  
پرتوزا ..... ۳۸۷  
ملاقات پیش بینی نشده بسیار پیش بینی شده ..... ۳۹۱  
در این بخش بالاخره می فهمیم قاتل کیست ..... ۳۹۵  
بخشی که در آن داستان بیش از توپ پینگ پونگ بالا و پایین می شود ..... ۴۰۱  
قاتل در کلبه چوبی ..... ۴۰۵  
وقتی کلاتر داستان جذابی تعریف می کند ..... ۴۰۷

- این جا می فهمیم قاتل در واقع زن است و همچنان باور نمی کنیم ..... ۴۱۱
- وقتی کم کم همه چیز را می فهمیم و (علاوه بر آن) قبرستان جوراب های گمشده پیدا می شود ..... ۴۱۷
- بخشی که در آن هیچ چیز مطابق انتظار پیش نمی رود (تا خواننده
- بیشترین لذت را ببرد و قهرمان ما عظیم ترین وحشت را حس کند) .... ۴۲۵
- نتی یاد می گیریم چطور در اتفاقی را که تویش هستیم از بیرون قتل کنیم (و بالعکس) ..... ۴۳۳
- بخشی که بیه فصل آخر و آغاز زندگی جدیدی است ..... ۴۳۹
- نوشته ای که مرگزاران را روی دیوار فیسبوکم نخواهم نوشت ..... ۴۴۳
- برای آن هایی که دوست دارند قبل از همه بدانند قاتل کیست ..... ۴۴۷